

اوست ماوی نفس شیطان نه کنی بدوستی که عدل کرده
باشی و در مقام شکر باشی اکنون بر تو باد که عدل خدای تعالی
را بدانی بدان که بعضی از خلائق قابل اند آنچه خدای تعالی ما را
عقل و اختیار داده است و ما کار عقل و با اختیار خویش میگردانیم
و مثالی این چنان که باشند که سلطان یک مملکت دهد و گوید که
برود روی عدل کن پس بر طمع که از وی صادر نشود در مقابل
آن ظلم از سلطان عذاب بیند و این از عدل سلطان باشند
اما بعضی قابل اند بدان چه فاعله مطلق خدای تعالی است چنان
که خواست آفرید و مرفیاء فرمود قوله تعالی فَعَالٍ لِّمَا يَرِيدُ مَا رَا
چنان که خواست آفرید و مرفیاء که از ما در وجودی آید تقدیر کرد
نماید که غیر آن فضل از ما در وجود آید قال الله تعالی وَاللَّهُ خَلَقَ

و ما تفلون پس ما را چه اختیار باشند اما مثالی آن چنان نیست که
حرفی که در دهر کاتب باشند چون حرفی وجود خارجی طلب کند که آید
کاتب او را بداند وجه ظاهر کرد اند که آن حرفی بدان باشند و این از عدل
کاتب باشند که چند در نجاستی بسیار است اما باندگی اختصار
کنیم ای سالک راه حق خدای تعالی فرموده است فَسَا لِمَا يَرِيدُ جَاء
صادقاً و ایم که خدای تعالی آن می کند که می خواهد اما بدانکه مشیت تابع
علم است و علم تابع معلوم و خدای حکیم است و تفریق حکمت چنان کرد
اند که لِلْحَكِيمِ عِلْمٌ بِمَا فِي الصُّبُحِ كَمَا فِي الْوَيْلِ مُتَقَفَاهُ و عادل که وضع نمی
موضوع پس وقت که استعدای مقتضی کفر باشند عدل اعطای
اسلام منافع حکمت و عدل باشند قوله تعالی وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ لایطف الله نفساً الا وسمه با بدین قول که او می میرد